

دو زن

دیده باشی در زندگی تو نیز آن دو زن را گاهی
زن اول: زن محکوم، زن مظلوم، زن محروم
در زندان چهار دیوار
بسته زنجیر ستم، بی یار و بی یاور
زن بی کس، زن تنها، زن بی بس
همیشه عقب دیدگان، در مطبخ زندگی، یا کی زندگی اوست زندان
زن غمگین، زن حزین، با چشم خونین، زن مسکین
سوخته آتش تهمت، بسته به زنجیری غیرت
به دندان انگشت حیرت
زن بی یار و بی یاور
زن خوش باور
زندگی وی همه غم بار و غم آور
آهنگ حسرت در گفتگویش
بر باد همه تکا پویش
در جوانی سفید گیسویش
بیهوده همه جستجویش
زن زخمی زدو کوب
بر صلیب اندیشه ها میخکوب
دنیایش چوکات چهار چوب
زن اول: زن محکوم، زن مظلوم، زن محروم
زن دوم: زن آزاد، زن پیش گام، زن پیش رو
در قله ای آزادگی، گسیخته ز هم حلقه بندگی
بمشت فشرده تقدیر زندگی
گردن بر افراشته، پنهان در خود توفان داشته
نعره آرام بر لبش، یقین و اعتماد تبش
فریاد می زند که: من طاقتم نیرویم توام
یک دامن گل دارم بدامانم

گل مهر و صفا. . .
صلح و امن است ارمانم
آری من زخم آزاد و متفکر
بعقب چه می کشی ام؟
پیشرو و پیش گامم
بسویی کهکشان های دور است چشمانم
من انرژی، بقایای نسل انسانم
آری . . . من طاقتم، نیرویم، توانم
تو ز من هراسانی ، در دل نیز تو لرزانی
نیک دانم که ناتوانی
تو بزدلی ای دژخیم بگمانم !